

ره آورد من

بانو یلدا کرزی، با مهر این اثرش را برایم فرستاد. من دیدم را - نی نقد که چیز دیگری جز جدا نمودن سره از ناسره و سچه از ناسُچه - نیست، را برایش نوشتم.

اکنون برای دریافت پیامگیران بیش تر این را با شما شریک می سازم. من، چنین نوشتم :

نخست و اول از همه، از این که ، ، ره آورد من،، را در اختیارم قرار دادید، تا از راه کلکینچه های نوشته تان، به دنیای نگاشته های تان، سر بزنم، یک دنیا سپاسم را برای تان در خط این کار فرهنگی ارایه می دارم.

من آن را خواندم - اما، با اندوه که در این جریان، درگیر سفری شدم و پس از آن هم گرفتاری نوشتاری - و از این رو - با آن که برخی دیدگاه هایم را تلفونی برای تان گفتم - نتواستم دید دقیقی بر آن بیندازم.

از این رو اجازه بدهید، چند نکته را خدمت بنویسم. دیده به راه نگاه پُرنقد - جدا نمودن سره از ناسره و سچه از ناسُچه - هستم. البته در زمینه می توان یک دنیا سخن زد.

نگاه من

برخی اشاره های نگارشی

شادم که شما ، ، روش املائی پارسی دری را دریافت نمودید و این امر از تکرار گپ من شما را بی غم می سازد. امیدوارم به آن توجه و اگر پسند تان آمد به کار ببرید.

در این جا به چند نکته باید اشاره نمایم:

- جمع در پارسی دری، ایرانی و تاجیکی، بسیار ساده است. برای تمام بی جانان با ، ، ها،، مانند درخت ها سنگ ها، و همه جانداران با ، ، ان ،، مانند گاوان و خران بار بردار - بی ز آدمیان مردم آزار سعدی.

جمع بسته می شود. همه واژه های وامی، قرضی یا واردی - حتا عربی - باید در همین اصل جمع بسته شود و هرگز نیاز نیست تا قاعده اصل وامواژه را به کار برد. سبزی جمع آن سبزی ها می شود نی، سبزیجات!!؟؟

نمونه دیگر، بایسکل را نمی توان به شیوه انگلیسی بایسکلز جمع نمود، بل بایسکل ها!

دوم همین حالت نسبی و نکره - یگانه - شما در روش هم دیده می توانید چنین است.

حالت نکره : خانه، خانه یی: خانه یی داشتم و آن را فروختم. خانه: حالت ربطی. خانه ما سوخت! بعضی ها این یای کوچک که بسیار آن را همزه می خوانند در حالی که همزه نیست، زیرا در الفبای پارسی وجود ندارد، به شکل ی می نویسند مانند: خانه یی ما سوخت. هر دو درست هستند، اما، برخی از ما ها و من نیز، ، ، ما،، همان ، ، ، را برتر می دانیم!.

حالت نسبتی : هسپانیا یا هسپانیه می شود هسپانیایی یا هسپانیه یی! در برخی مورد ها همان گ را به کار می برند: بچه می شود بچگی! قبیله می شود قبیلگی!

ای ! زمانی به کار می رود که جمله حالت پرسشی داشته باشد: آیا نان خورده ای؟ و بس.

نام :

در این زمینه اولین مساله یی که نگاه ها را جلب می نماید، نام یا عنوان یک اثر است. همه به این باور اند که نام و عنوان، درب باز و گشوده یی هست برای نگرش به درون یک اثر و تبلور محتوا می باشد. در این اثر شما آمده است: , , ره آورد من،، مجموعه () درست نیست باید نوشته می شد: مجموعه یی! ۱۱ داستان کوتاه!

همان گونه که برای تان گفته ام، این هایی که شما نوشته اید از دید تقسیم بندی داستان ها که کوتاه، بلند و ناول هست درست نیست. یکی از خصوصیت ها داستان چپ کوتاه، بلند و یا ناول تخیلی بودن اثر می باشد. به تمام داستان های کوتاه اعظم رهنورد زریاب یا سپورمی زریاب و دیگران - حتا خارجیان - نگاه نماید. مانند , , شرنگ شرنگ زنگ ها،، از سپورمی.

در حالی که اثر شما بخش زیادش، دارای گزارش ها به ویژه گزارش های محلی یا به گپ دیگر , , میدانی،، اند که شما در آن ها با تمام بیان چشمدید های تان را بیان کرده اید. البته یکی دو تای آن هم از زبان دیگران - مانند آن پیر مردی که در سفر مزار شما را همراهی نموده است. - نمی دانم که او چهره واقعی بود یا این که شما آن را خلق نموده بودید؟ در این جا باید ذکر نمایم که گپ هایش در مورد کشتن طالبان در دشت لیلا - این لیلی در عربی با یای مقصوره که تلفظ مانند الف را دارد نوشته می شود ولی ما - در روش املا هم دیده اید - آن را درست آدمواری الف نوشته می نمایم. مانند موسی، که ما موسا می نویسم و دیگر و دیگر.

البته برخی از این گزارش ها به حساب نمی روند، بل بیان نگاه های خود تان از زنده گی اند و پژواکگر جهانبینی تان می باشد. - در این زمینه البته اگر علاقه دارید، به صورت مفصل و جداگانه می توانم گپ بزئم!

به این گونه این نام و عنوان باید گزارش های سفر یا چشم دید ها از وطن و یا ده ها نام دیگر ... می داشت.

کار برد مفهوم ها

در این بخش یک نکته را می خواهم تذکر بدهم که بار دقیق معنای اسلامی ، ، شهید،، را دارد.

در این نگاه دو برداشت از این واژه می گردد: یکی ساده تر: آنی که در جنگ با ، ، کافران ،، کشته می شوند!

دیگری که به دید عرفانی و صوفیانه بر می گردد این هست که فرد - هر گونه مرگی که داشته باشد - پس از مردن، این خدا هست که در موردش تصمیم می گیرد - به گفته آنان - که برایش ، ، رتبه شهادت ،، بدهد یا نی. یا این برداشت هیچ کس حق ندارد، فرد مرده را شهید بخواند. اما، ما بیدریغ این واژه را برای همه مرده گان مورد پسند ما حتا کافران هم به کار می بریم!! در این نگاه شما روشن هست که ، ، شهیدان پاک دامن،، وجود دارند که باید در برابرش ، ، شهیدان چتل دامن،، هم باشند؟!!

جنگ ها اخیر ما - از ۱۹۷۳ - آغاز گردید - حمله یی که احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار در دوران داوود پس از این که جنگ ایله جاری را در پاکستان به وسیله دستگاه امنیتی آن کشور فرا گرفتند، آغاز نمودند، اولین آتش را در دل آرامش کشور گشوده شد - و به دنبال آن ما هم جنگ تجاوزگرانه روس داشتیم، هم جنگ داخلی میان تنظیم های جهادی و هم جنگی که طالبان برای تصفیة جهادیان به راه انداختند و هم یورش امریکا و دیگر کشور ها که در برابر شان طالبان و گروه های دیگر - حتا خود گروه های گونه گونه اخوانی که بر چوکی های قدرت تکیه زده اند برای ادامه بحران و دوری از بازخواست و به محکمه کشاندن شان از سوی مردم - تا هم اکنون ادامه می دهند.

از این رو باید به این مساله با دقت برخورد نمود تا تر و خشک با هم نسوزند.

در بخش دیگر از جای چاپ و نشانی چاپخانه به جز از Diggy POD دیگر خبری نیست؟! در پایان هم چنان نمایه یا اندکس ندارد.

سوانح

این امر روشن هست که اکنون این واژه که بار اداری دارد به کار نرفته و به جایش زنده گینامه کاربرد دارد.

صفت و موصوف

در این بخش هنگام ذکر نام ها، مشکل بزرگ این هست که صفت و موصوف به درستی به کار برده نشده است:

، ، همسر بزرگوار و مهربانم زلی کرزی،، که درستش این هست، ، ، زلی کرزی، همسر بزرگوار و مهربانم،،. این کار چند جای تکرار می گردد.

یکی از اشتباه های بزرگی که نویسندگان ما تکرار می نمایند این هست که می نویسند: محترم ... در حالی که بعد اسم می آید: عبدالله شخص محترم است. تا پایان.

آن چی در نوشته ها یا درستتر گزارش های بعدی می آید، ثمره توجه موسسه های جرمنی برای فراهم سازی سفر برای کمک و یاری به زنان دردمند و به ویژه یافتن راه های حل برای بیرون رفتن از این وضع و حال می باشد که به باورم باید به آن توجه نمود و از آن درس لازم را برای نگاه به ساختار های مردمسالار گرفت. به باورم این بخش را می توان درسگاهی برای ساماندهی فردای کشور، به حساب آورد.

در بخش های دیگر بیش تر چشمدید های او از سفر به کشور که برایش رفتن تا دوردست های میسر شده است می باشد. در این جا از

زبان زنان درد و اندوه سال های بحران که از ۱۹۷۳، به ویژه کودتای ثور ۱۹۷۸، آغاز می گردد و تار و پود مناسبت های اجتماعی را از هم دریده است، به صورت روشن بیان می شود که می توان هرکدام را در گزارش های جداگانه دید.

در هر گزارش ها، شما می توانید بیان اندوهبار حال و وضع افغان زن را که در حالت عادی دچار دشواری هست، چپ رسد به جنگ و بحران که بار سنگینش به دوش زنان و کودکان می افتد.

در این گزارش ها مساله چند زنی، امباق داری و قیدی که بر دست و پای زن از سوی دین و هم چنان سنت ها که ادامه همان باور هاست، باز تاب دقیق و روشن یافته اند.

در گزارش های مانند ، ، شام ظلمت ، ، تصویر پریشانی دختری نقش یافته است که از خانواده، راهی جز گریز نداشته است.

این یک تصویر بلند بالای مصیبتی هست که بر مردم از سوی کسانی که به شکلی از شکل ها از زمانی که فرمان را به چنگ آوردند، تحمیل شده است.

به این گونه تمام چشمدید ها و گزارش ها این درد جانکاه را به همراه دارند.

امید

البته در کنار این حال رقبار، ماموریتی هست که اینان برای سبکسازی رنج زنان به دوش می کشند که در آن ها می توان جرقه های روشن امید را دید. جالب هست که این امر تا عمق و ژرفای روستا ها راه می یابد. به باورم هرگاه حضور جامعه جهانی در کشور نمی بود، هرگز فضای نسبی آرامشی که امکان رسش آنان را به دهکده های دور دست، میسر ساخت به میان نمی آمد.

این امر را به گذشت زمان در گزارش ها چشمدید گونه بعدی می نگریم

که خلاف انتظار و باور، زنان سکوت پیشین را می شکنند و با تمام دشواری های که دارند به سواد و درس توجه نموده و چنان از این امر پذیرایی می نمایند که باور نمی شود.

در آخر ها نی تنها یک یا دو زن، بل گروهی از زنان به ندای اینان برای آموزش و دریافت دید نو از دنیا، پاسخ می دهند و در دشوارترین شرط ها در حالی که کودکان شان را بغل نموده و یا روی زانوهای خویش می نشانند، به گردهمایی ها شرکت می نمایند و کم کم توان و جرات این را می یابند که لب به بیان داستان های واقعی اما، دشوار شان بکشایند.

این را باید در تک تک گزارش ها و چشم دید ها خواند و لمس نمود. دیدگاه خود

بانو یلدا در کنار ترسیم و بیان قصه های اندوهبار افغان زنان، در برخی بخش ها دیدگاه ها و جهان بینی خویش را بیان می دارد که به باورم به هر کدام باید پرداخت.

اشتباه ها چاپی و واژه گان نا مانوس

این امر یکی از کمبودی هایی هست که خود نویسنده و حتا ویراستار در مورد دقت نکرده اند.

چند نمونه می آورم :

توطعه به جای توطیه، آشغالدانی به جای پیپ چتلی، کداله به جای کودال، ساجق نشخوار می کردند به جای ساجق می جویدند، شال پهن ساختن به جای شال انداختن، تموس به جای تموز، زانوان به جای زانو ها، وحشت زده ای به جای وحشت زده یی، اشجار به جای شجر ها، قالمقال به جای غالمغال، و دیگر و دیگر ...

آخر نی آخری

به باورم باید به هر یک از گزارش ها یا چشم دید ها به صورت جداگانه

باید پرداخت. این ها پیش زمینه را برای کسانی که توان نوشت داستان های کوتاه، بلند، ناول و حتا فیلمنامه را دارند، درونمایه های شادی را در اختیار شان قرار می دهند که امیدوارم، نویسندگان ما که در سر هوای بازتاب دهی وضع کشور به ویژه زنان را در سر دارند به آن ها بپردازند.

هم چنان بخش هایی که بازتاب ده دیدگاه خود نویسند هستند نیز بایست مورد بررسی و گفت و گو قرار بگیرند و از دید ارزش های مدرن و نو به سنجه گرفته شود.

جا خالی

تا جایی که من دیده ام در بخش گزارش ها که به شدت عینی، واقعیت و راستی اند، نی افسانه و اسطوره، دو مساله به شدت جای خالی دارند: یکی نام جای ها و دیگر زمان گزارش ها و چشم دید ها. البته انتظار برده نمی شود که نام های اصلی در این چشمدید ها بازتاب یابند، اما، به باورم اگر صورت می گرفت کار نیکو می شد تا زمانی که اکنون دارای سواد و نوشت و خوان شده اند - یکی از خواسته های زنان که بار بار تکرار نموده اند - در این اثر خود را می یافتند. این امر برای شان قوت قلب و باور به ، ، خود ، ، می داد.

یکی دو، پیشنهاد

به باورم بانو یلدا، تلاش نماید تا این اثرش را برای این که برای پیامگیران بیش تر برسد، برای فروش آماده بسازد. در این راه به باورم به ترین گزینه همانا آمازون می باشد که اکنون به همه گوشه ها و کنار های جهان کتاب را رسانده می تواند. این بخش اکنون در کنار دیگر زبان ها به زبان پارسی نیز کتاب و اثر نشر می نماید و به دسترس مردم قرار می دهد. این جا، می تواند کتاب را به شکل برقی نیز نشر نموده و به فروش برساند. از آن جایی که این شکل

ارزان تر تمام می شود، مشتریان بیش تر می توانند، داشته باشد.
پیوندش :

www.amazone.com

البته جای های دیگر از آن میان دکان ها نیز در این زمینه می تواند
میسر گردد.

دیگر این که او باید تلاش نماید تا جلد دوم این اثر را با نام مناسب تر
آماده و در دسترس خواننده گان قرار بدهد.

امیدوارم فرصت های دیگری مسیر گردد تا بانو یلدا کرزی، به نوشت و
بیان چیز هایی در این جلد، که ممکن - بنابر دلیل ها و انگیزه هایی -

از درج و بیان شان خوداری نموده است، بپردازد و تصویر روشن از
حال بد دیروز و جرقه های امیدی که تازه بل بل می زنند و ما آن را با

کردار نیک خویش به مشعل درخشانی بدل نماییم، ارابه بدارد.
به این امید

صدیق رهپو طرزی

شهر گت تینگن، جرمنی

۱۷ ماه اپریل ۲۰۱۹ ع.